



The structural differences between Shi'a and Sunni *ijtihad* (independent juridical reasoning)

Hadi Shamsabadi¹

Abstract

In the present article, the author aims to analyze the structural differences of *ijtihad* (independent juridical reasoning) between Imami jurisprudence and Sunni jurisprudence, moving beyond a mere comparative study of the content of jurisprudential (*fiqhī*) and methodological (*usūlī*) texts. Within this inquiry, *ijtihad* is conceptualized as an independent phenomenon possessing a methodological structure—a structure shaped by a constellation of theoretical and historical factors that determines the path of legal inference within each school. Among the influential factors on this structure are: the definition and conception of *ijtihad* within each school; differences in theological and doctrinal propositions; the hierarchical levels and functions of *ijtihad*; the historical timing and rationale for its adoption; and the duties and limits of a jurist's (*mujtahid*) authority. The article's overarching conclusion is that these differences are rooted in a set of epistemological, theological, and historical foundations, rather than mere semantic or procedural discrepancies among legal sources. Crucially, it is this very structural distinction that, in practice, determines each school's approach to contemporary jurisprudential challenges and to novel political, social, and intellectual issues.

Keywords

Structure, *Ijtihad*, Sunni *Ijtihad*, Shi'a *Ijtihad*, Hierarchies of *Ijtihad*, *Maqāṣid al-Sharī'a* (The Objectives of Islamic Law)

1. fourth-level seminary student and Lecturer of Advanced Levels in the Seminary.



تفاوت ساختاری اجتهاد شیعه با اهل سنت

هادی شمس آبادی^۱

چکیده

در مقاله حاضر نگارنده بر آن است تا تفاوت‌های ساختاری اجتهاد میان فقه امامیه و فقه اهل سنت را تحلیل کند، نه صرفاً مقایسه محتوایی کتب فقهی و اصولی. اجتهاد در این بررسی به عنوان یک پدیده مستقل و دارای ساختار روش‌شناختی در نظر گرفته شده است؛ ساختاری که بر اساس مجموعه‌ای از عوامل نظری و تاریخی شکل گرفته و مسیر استنباط احکام را در هر مکتب تعیین می‌کند. از جمله عوامل مؤثر بر این ساختار عبارت‌اند از: تعریف و معنای اجتهاد در هر مکتب، تفاوت در گزاره‌های کلامی و الهیاتی، مراتب و کارکرد اجتهاد، زمان و دلیل روی آوردن به اجتهاد و وظایف و حدود عمل مجتهد. نتیجه‌گیری کلی مقاله این است که تفاوت‌های مذکور ریشه در مجموعه‌ای از مبانی معرفتی، کلامی و تاریخی دارد و نه صرفاً در اختلافات لفظی یا ترتیبی میان منابع فقهی. مهم اینکه همین تمایز ساختاری، در عمل، نحوه مواجهه هر مکتب را با چالش‌های فقهی معاصر و با مسائل نوظهور سیاسی، اجتماعی و فکری تعیین می‌کند.

کلیدواژه:

ساختار، اجتهاد اهل سنت، اجتهاد اهل شیعه، مراتب اجتهاد، مقاصد الشریعه

۱ طلبه سطح ۴ و استاد سطوح عالی حوزه علمیه.



مقدمه

اجتهاد، به عنوان فرایند استنباط احکام شرعی از منابع معتبر، یکی از ارکان بنیادین و پویای نظام حقوقی و فقهی اسلام به شمار می‌آید و نقش بی‌بدیلی در پاسخ‌گویی به نیازهای نوپدید امت اسلامی دارد. با این حال، در طول تاریخ فقه، ساختار مفهومی و روش‌شناختی اجتهاد در دو مکتب بزرگ اسلامی - یعنی فقه امامیه و فقه اهل سنت - مسیرهای متفاوتی پیموده و به چارچوب‌هایی متمایز و حتی گاه متقابل رسیده است.

این تفاوت‌ها نه تنها ناشی از اختلافات جزئی در فروع یا از تفاوت در ترتیب و شیوه تدوین کتب اصول فقه و متون فقهی است، بلکه ریشه در مبانی عمیق‌تری دارد از همین‌رو، مطالعه مقایسه‌ای ساختار اجتهاد در این دو مکتب، نه صرفاً کاری در محدوده علم اصول فقه، بلکه تحلیلی میان‌رشته‌ای میان کلام، فقه، و فلسفه حقوق به شمار می‌آید که می‌تواند نشان دهد چگونه اختلاف در مبانی نظری، روش‌های استنباط و نهایتاً تولید حکم شرعی را دگرگون می‌سازد. چنان‌که آقا ضیاء عراقی تصریح کرده است، اجتهاد علمی مستقل از علم فقه و اصول فقه است. وی با تأکید بر جایگاه رفیع اجتهاد در نظام احکام اسلامی، آغاز آن را هم‌زمان با نزول وحی بر پیامبر اکرم (ص) دانسته و بر این باور است که اجتهاد ماهیتی جدا از فقه

و اصول دارد؛ زیرا اجتهاد، غایت علم اصول فقه است و بحث از آن داخل در علم اصول نیست، چرا که علم اصول تنها قواعد ممهّد برای استنباط احکام شرعی را ارائه می‌کند. از سوی دیگر، اجتهاد نیز موضوعی خارجی یا حکمی فرعی به شمار نمی‌آید تا در قلمرو علم فقه داخل گردد، چرا که فقه به «علم به احکام شرعیه از ادله تفصیلی» می‌پردازد، در حالی که اجتهاد طریق تحصیل و مقدمه علم فقه است (عراقی، ۱۳۸۸، ص ۲۹).

با توجه به این تمایز ماهوی، طبیعی است که در بعد نظری و روشی، دیدگاه‌های مختلفی درباره منابع و ابزارهای اجتهاد پدید آمده باشد. همین اختلاف مبنایی سبب شده که فقها - در مقام استنباط احکام شرعی و مواجهه با حوادث واقعه و مسائل نوپدید - راه‌های گوناگونی را در پیش گیرند؛ امری که ناگزیر منجر به تفاوت در فتاوا نیز شده است. به همین دلیل، تاریخ فقه اسلامی علاوه بر دو مکتب شاخص شیعه و اهل سنت، شاهد ظهور مذاهب اجتهادی گوناگونی بوده که گرچه بسیاری از آن‌ها به مرور از میان رفته‌اند، اما پنج مذهب جعفری، حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی به عنوان مذاهب رسمی باقی مانده‌اند (جنّاتی، بی‌تا، ص ۵).

بر این مبنا، روشن است که تفاوت ساختاری اجتهاد میان شیعه و سنی را باید در عوامل پدیدآورنده ساختار اجتهاد جست‌وجو کرد. بررسی دقیق این عوامل



و نحوه اثرگذاری آن‌ها بر فرآیند استنباط، می‌تواند ماهیت این تفاوت‌ها را آشکار ساخته و بنیان‌های نظری هر مکتب را در تبیین و تطبیق احکام شریعت نشان دهد.

عوامل موثر در ساختار اجتهاد:

الف) تفاوت معنایی اجتهاد در نزد شیعه و سنی

ب) تفاوت گزاره‌های کلامی بین شیعه و سنی

پ) مراتب اجتهاد در فقه شیعه و فقه اهل سنت

ت) دلیل و زمان روی آوردن به اجتهاد در شیعه و عامه.

ج) وظایف مجتهد در نگاه شیعه و عامه. چ) علوم و ابزار مورد نیاز در اجتهاد شیعه و عامه

ح) اختلاف شیعه و اهل سنت در جایگاه استصحاب و برائت

خ): اختلاف شیعه و اهل سنت در استفاده از مقاصد الشریعة به عنوان منبع استنباط

عوامل موثر در ساختار اجتهاد:

الف) تفاوت معنایی اجتهاد در نظر شیعه و اهل سنت

بررسی لغوی

واژه‌ی «اجتهاد» در لغت عرب، از

ریشه‌ی «جهد» (با ضمه‌ی جیم) به معنای طاقت، و (با فتح جیم) به معنای مشقت یا همان تحمل سختی آمده است. جمع این معانی، کاربرد این واژه در مفهوم «بذل وُسع و طاقه» یعنی به کار گرفتن تمام توان و کوشش صادقانه برای رسیدن به هدفی مشخص است؛ چنان‌که بسیاری از لغویون تأکید دارند که اجتهاد به صرف تلاش و صرف نیرو در امور دشوار و پرهزمت اطلاق می‌شود.

تعریف اصطلاحی اجتهاد

اجتهاد در معنای اصطلاحی، در میان فقها و اصولیون، به خصوص میان شیعه و اهل سنت، تطور معنایی قابل توجهی یافته است.

در ابتدا، در قرون نخستین اسلامی، اجتهاد اغلب به معنای خاص و عمدتاً نزد اهل سنت بیشتر رواج داشت. در این معنا، اجتهاد غالباً مساوی با «قیاس» یا همان سنجش امور مجهول بر امور معلوم بود. برای مثال، امام شافعی، یکی از پیشگامان فقه اهل سنت، در کتاب «الرسالة» تصریح می‌کند که قیاس و اجتهاد در اصل مترادف‌اند: «این دو اسم یک معنا دارند.» (، شافعی، ۱۳۵۸ ق، ص ۴۷۷)

در همین راستا، برخی علمای شیعه همچون سید مرتضی نیز اجتهاد را به معنای خاص، یعنی در فرض عدم وجود اصل، و قیاس را در فرض وجود اصل می‌دانستند (علم‌الهدی، ج ۲، ص ۱۸۸). افزون بر این، بعضی از فقهای اهل سنت معتقد بودند



که اجتهاد اعم از قیاس است و قیاس را یکی از مصادیق اجتهاد قلمداد می‌کردند. «اجتهاد به معنای خاص، مترادف با رأی است و قیاس و استحسان و مصالح مرسله از مصادیق این مفهوم‌اند. این معنا تا قرن پنجم هجری، کاربرد داشت و هر جا اجتهاد به کار می‌رفت، همین معنای خاص مقصود بود.» (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۱، ص ۱۳)

به همین دلیل، در تاریخ فقه شیعه تا قرن پنجم، اجتهاد در معنای رایج اهل سنت نه جایگاهی داشت و نه پذیرش. حتی بسیاری از فقهای نامدار شیعه آثار متعددی در رد اجتهاد به معنای قیاس و رأی نوشتند و با استناد به قرآن و سنت، عمل به این شیوه از استنباط را غیرمعتبر می‌شمردند.

تحول معنای اجتهاد در دوره‌های بعد اما اندک‌اندک و با گسترش و عمق یافتن دانش اصول فقه و نیاز به پاسخ‌گویی به مسائل جدید، معنای اجتهاد نیز دستخوش تحول شد. از قرن پنجم به بعد، اجتهاد، هم در نزد شیعه و هم میان اهل سنت، به معنای گسترده‌تری به کار گرفته شد که شامل «بذل الجُهد» یا «استفراغ الوسع» در فرآیند استنباط احکام شرعی می‌شود؛ یعنی تلاش وافر و عالمانه برای استخراج احکام شریعت از منابع چهارگانه (قرآن، سنت، اجماع و عقل).

در این معنا، اجتهاد دیگر منحصر در قیاس یا رأی شخصی نبود بلکه هرگونه سعی علمی مطابق با قواعد اصول فقه در استخراج

احکام، اجتهاد نام گرفت.

علامه حلی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین فقهای شیعه، نخستین فقیه شیعی است که واژه اجتهاد را در معنای جدید آن به کار می‌گیرد و چنین می‌نویسد: «اجتهاد، در اصطلاح فقها یعنی بذل جهد در استخراج احکام شرعی.» (المحقق الحلی، ج ۱، ص ۱۷۹)

تفاوت معنای اجتهاد نزد شیعه و اهل سنت در فقه اهل سنت، تا مدت زمانی طولانی، اجتهاد بیشتر با قیاس و رأی گره خورده بود و عمل به رأی شخصی یا مصالح مرسله، جایگاه ویژه‌ای در فرآیند اجتهاد داشت. در مقابل، فقهای شیعه اساس کار را بر «نص» و «ظواهر شرعی» قرار داده و قیاس را به عنوان روشی معتبر نمی‌دانستند. لذا در منابع فقهی شیعه، اجتهاد به معنای خاص (قیاس و رأی) رد می‌شد تا جایی که کتب متعددی برای رد «اجتهاد رأی» به نگارش درآمد، از جمله تألیفات شیخ مفید و سید مرتضی.

با تحول معنایی اجتهاد و گسترش نیاز به استنباط احکام در مواجهه با مسائل جدید، شیعه نیز معنای اجتهاد را به صورت «بذل جهد علمی در راستای فهم احکام از نصوص شرعی» پذیرفت، با این تفاوت مهم که در شیعه، اجتهاد همواره باید بر اساس حجت شرعی و از نصوص دینی باشد و اجتهاد قیاسی و استحسانی همچنان بی‌اعتبار شمرده می‌شود.

امروزه، اجتهاد هم در فقه شیعه و هم در



فقه اهل سنت به عنوان «تلاش علمی برای استخراج احکام شرعی» پذیرفته شده با این تفاوت که شیعه، اجتهاد را محدود به شرایط و قیود خاص مبتنی بر نصوص و معصومان علیهم السلام می‌داند، در حالی که اهل سنت دامنه‌ی اجتهاد را به قیاس، مصالح مرسله و استحسان گسترش می‌دهند.

طباطبایی در «مفاتیح الاصول» ضمن احصا و بررسی اقوال مختلف فقها درباره تعریف اجتهاد، بر تفاوت ماهوی میان برداشت شیعه و سنی تأکید می‌کند. او با ذکر تعاریف گوناگون، تصریح می‌نماید که «اجتهاد» در عرف فقهاء، بذل جهد در استنباط احکام شرعی است؛ اما نکته مهم این است که استنباط احکام بر اساس «اعتبارات ظنیه نظریه» صورت می‌گیرد، و این امر غالباً خارج از صراحت و ظهور نصوص شرعی است. از نظر طباطبایی، قیاس و سایر ابزارهای استنباط غیرنص محور (مصالح مرسله، استحسان و...) ذیل مفهوم عام اجتهاد قرار می‌گیرند.

همچنین او به اشکال مهمی اشاره می‌کند: اگر قیاس را از اجتهاد جدا ندانیم، لازم می‌آید که امامیه نیز اهل اجتهاد شناخته شوند، حال آنکه شیعه همواره اجتهاد قیاسی را رد کرده است. راه حل ارائه شده در کلمات طباطبایی، استثنا کردن قیاس و هر راه نامعتبر شرعی از مفهوم اجتهاد شیعی است. لذا، اجتهاد در شیعه تنها به فرآیند علمی و دقیق استنباط بر پایه کتاب و سنت اطلاق

می‌گردد. (طباطبایی، ۱۲۹۶، ص ۵۶۹)

۲. ویژگی‌های ساختاری اجتهاد شیعی

بر اساس سنت شیعی که از عصر ائمه معصومین علیهم السلام تا تدوین کتب اصولی و تخصصی توسعه یافته، اجتهاد ابزاری برای قرائت و استخراج فروع عملی از اصول مأثور و معتبر قرآنی و روایی است. مهم‌ترین ویژگی‌ها و قیود اجتهاد در شیعه به اختصار چنین است:

حصر منبع: منابع اجتهاد منحصر به قرآن، سنت نبوی و روایات معصومان علیهم السلام است. سایر ظنون و قیاسات و برداشت‌های شخصی مجاز نیست.

جایگاه عقل: نقش عقل در اصول فقه شیعی محدود بر احکام قطعی عقلی (مانند ملازمه حکم عقل و شرع در برخی موارد خاص همچون حسن و قبح) است و عقل ظنی جایی در استنباط فروع ندارد؛ در حالی که اهل سنت رای عقلی ظنی را در قالب قیاس می‌پذیرند.

نقش جامعیت: مجتهد شیعی ناگزیر است تمامی مقدمات لازم اجتهاد را از جمله فنون علمی زبان‌شناسی، رجال، درایه، اصول فقه و تفسیر احکام بداند و به کمال قدرت در مراجعه و استقراء نصوص و تحلیل تعارض یا تراحم آراء دست یابد.

عرفان به موضوعات جدید: اجتهاد شیعی همزمان با وفاداری کامل به نصوص، در مواجهه با حوادث واقعه و موضوعات جدید همچنان بر اصول مأثور تکیه می‌کند



اهل سنت، مشروعیت استدلالات اجتهادی بر پایه پذیرش «ظنون موجه» و امارات عقلانی یا اجتماعی است که گرچه به قطعیت نمی‌رسند، اما نزد عقلا پذیرفته‌اند (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۴۵؛ دبوسی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۳۲-۱۳۸). نمونه بارز آن، «قیاس منصوص‌العله» است که با وجود ظنی بودن، به عنوان حجت به کار می‌رود.

- انعطاف ساختاری و تقدم مصلحت: مکاتب مالکیه و حنفیه، مصلحت عمومی و مقتضیات زمان را به عنوان معیار معتبر می‌شناسند که در مواردی می‌تواند بر تحلیل ظاهری نص مقدم شود (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۳-۵۵؛ ابن‌عاشور، ۱۳۸۶ق، ص ۵۹-۶۸)

۴. پی‌آمدهای تفاوت معنایی در ساختار فقهی اجتماعی

این اختلاف معنایی و مبنایی، نتایج و پیامدهای متعددی بر ساختار کلی فقه، نوع مواجهه با حوادث جدید، نقش عقل در استنباط، قلمرو اختیارات مجتهد، و حتی توسعه فقه تطبیقی در هر دو مکتب داشته است:

در شیعه، مجتهد به عنوان 'کاشف' حکم الهی، همواره خود را در مقام جستجو و فاقد هرگونه تولید حکم مستقل فرض می‌کند

و هیچ‌گاه اجتهاد به معنای 'تولید حکم شرعی جدید' خارج از نص را روانه نمی‌داند (بر خلاف برخی تمایلات اجتهادی معاصر اهل سنت).

۳. ماهیت اجتهاد در اهل سنت (سنت قیاس و رأی)

در فقه اهل سنت، اجتهاد همواره جایگاه مهمی داشته است، اما از آغاز، عناصر و قلمرو آن از منظر نظری با فقه امامیه تفاوت ماهوی نشان می‌دهد.

- اصل قرار دادن قیاس و رأی: قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سد ذرایع، عرف و قول صحابه در فقه اهل سنت به عنوان منابع مشروع اجتهاد مطرح هستند (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۳۸؛ دبوسی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۱۲-۱۲۰). این رویکرد سبب شده است که دایره اجتهاد وسیع‌تر شود و حتی در مواردی که روایت یا نص وجود دارد، تکیه بر مصالح یا قیاس بر تفسیر ظاهری نص مقدم گردد (ابن‌قیم، ۱۹۷۳م، ج ۱، ص ۱۹۵-۲۰۳).
- اجتهاد در رتبه اصل: منابع اصول فقه اهل سنت (مانند المستصفی غزالی و البرهان جوینی) اجتهاد را در کنار کتاب و سنت، در فصول جداگانه، و هم‌رتبه با آن‌ها می‌آورند (غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۳۹-۳۵۵؛ جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۴۸۹-۴۹۵).
- ظنون معتبر: در اغلب مکاتب



و تنها به دنبال عزیمت به سوی کشف مراد شارع در منابع معتبر است. در اهل سنت، مجتهد در کنار وظیفه کشف حکم از نص، گاه مجاز به استحسان و تشخیص مصلحت بر اساس قواعد عقلی و اجتماعی است، به گونه‌ای که «اجتهاد» عملاً می‌تواند منبع مستقلی برای تولید و توسعه احکام باشد. بنابراین اجتهاد در شیعه تجلی 'اجتهاد نص محور' است و دامنه آن وابسته به ظرفیت‌ها و حدود "متون معتبر" دینی است؛ اما اجتهاد اهل سنت مشتمل بر 'اجتهاد مصلحت محور' و 'اجتهاد قیاسی' نیز هست. این تمایز حتی ساختار تربیت مجتهد، نظام صدور فتوا، شکل‌گیری فقه مقارن و نحوه حل اختلافات را تا به امروز در دو جبهه شیعی و سنی متفاوت ساخته است.

ب) تفاوت گزاره‌های کلامی شیعه و سنی و تأثیر آن بر ساختار اجتهاد

بی‌تردید یکی از عوامل بنیادین تفاوت در ساختار فقه شیعه و سنی، مبتنی بودن علم اجتهاد بر مبانی و فروض کلامی خاص است. نگاه کلامی هر مذهب به صورت مستقیم بر استدلال‌ات مربوط به احکام و فرآیند استنباط تأثیر می‌گذارد. این تأثیر آن‌چنان است که در برخی از آثار مقدماتی علم اصول - چنان‌که هدف نهایی اصول، دستیابی به اجتهاد است - مانند «الذریعه» و «عدة الأصول»،

مباحث کلامی و اصولی به شکل درهم‌تنیده مطرح شده‌اند (علم الهدی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۴۲۵؛ طوسی، عده الاصول، ج ۲، ص ۷۲۸) هرچند که در ادوار بعدی روند تفکیک دو علم کلام و اصول فقه طی شد، اما حضور پررنگ گزاره‌های کلامی همچنان موجب تفاوت ساختاری اجتهاد شیعی و سنی باقی ماند.

یکی از نمودهای شاخص این تفاوت، جایگاه «اجماع» است؛ عامه (اهل سنت) از اجماع نه تنها به عنوان ابزاری در توجیه مسأله خلافت بهره برده‌اند، بلکه به تدریج اجماع را به عنوان دلیلی مستقل در کنار کتاب و سنت و عقل قرار دادند. بنابراین، در ساختار فقهی اهل سنت، اجتهاد جایگاه مستقلی یافته است. در مقابل، اجتهاد شیعی هیچ‌گاه اجماع را دارای حجیت ذاتی و مستقل ندانسته و فقط هنگامی به آن تمسک می‌کند که کاشف از رأی معصوم باشد. بر همین اساس، ساختار استدلال اجتهاد در فقه شیعه با پیش‌فرض‌های کلامی ویژه‌ای تحدید می‌شود (علم الهدی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۱۶۱ و ۴۲۵؛ طوسی، عده الاصول، ج ۲، ص ۷۲۸)

در میان اهل سنت، اجماع نه تنها یک اصل قوی محسوب می‌شود، بلکه گاه در مقام منبع حکم، حتی بر اجتهاد فردی مقدم گشته و هم‌وزن کتاب و سنت قلمداد شده است. (عراقی، ۱۳۸۸ ص ۱۹)

ملاک مهم کلامی دیگر، مسئله «تخطئه»



(صابریان، ۵ شماره ۱۷ سال ۱۳۸۷).

پ: مراتب اجتهاد در فقه شیعه و فقه اهل سنت

فقه شیعه دارای ویژگی منحصر به فردی است که موجب استمرار و به روز بودن آن در طول تاریخ شده است؛ این ویژگی، باز ماندن همیشگی باب اجتهاد و عدم توقف آن بر نظر یک مجتهد خاص است. در فقه تشیع، هر مجتهدی می تواند بر اساس اصول، به صورت مستقل به نظر اجتهادی برسد؛ زیرا ائمه اهل بیت علیهم السلام اصول کلی دین را بیان کرده و تطبیق فروع بر عهده فقهای شیعه گذاشته اند.

این رویکرد بر پایه ی روایت های متعددی از اهل بیت علیهم السلام استوار است. برای نمونه، پیامبر و ائمه فرموده اند: «عَلَيْنَا الْأُصُولُ وَ عَلَیْكُمْ التَّفْرِیعُ»؛ یعنی «بر ماست بیان اصول و بر شماست استخراج فروع» (ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۴۹). همچنین امام صادق (ع) تصریح می کند: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَیْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا» و در روایتی از امام رضا (ع) نیز همان مضمون نقل شده است (همان، ص ۵۴۹).

فقهای برجسته ی شیعه با تبعیت از این سنت، همواره باب اجتهاد را باز نگاه داشته و آن را از مرحله ی فقه بسیط اولیه - که صرفاً به نقل متن حدیث اکتفا می کرد - تا فقه پیشرفته ی امروز، با اتکاء بر علم اصول فقه،

در اجتهاد است. این مسئله به صورت مستقیم بر ساختار اجتهاد هر دو مذهب سایه انداخته است: آیا مجتهد مستقیماً حق تشریع دارد و رأی او عین حکم شرعی است یا فقط در مقام کشف حکم الهی است و ممکن است به خطا رفته باشد؟ اهل سنت اصل «کل مجتهد مصیب» را پذیرفته اند؛ یعنی هریک از مجتهدان، حتی اگر به نتایج متفاوتی برسند، از نظر شرعی مأجورند و در واقع اختلاف آراء، تعارضی با کشف شریعت ندارد. اما فقهای امامیه بر اصل «تخطئه» تأکید دارند و معتقدند مجتهد اگرچه مأجور است اما ممکن است به واقع شرع نرسیده باشد؛ پس تنها رأی مصیب کاشف از حکم واقعی خداوند است، نه همه آراء مجتهدان.

این بحث کلامی ریشه در سؤال مهم تری دارد: آیا شریعت در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به طور کامل صادر شده و نیازی به جعل حکم جدید ندارد یا خیر؟ پاسخ شیعه مبتنی بر «جامعیت و کمال شریعت» است و از این حیث اجتهاد صرفاً تلاشی برای کشف احکام الهی است.

در نهایت، برخی از این گزاره های کلامی باید به عنوان «پیش فرض های اجتهاد» مورد لحاظ فقیه قرار گیرند؛ مانند جامعیت شریعت که بر اساس آن شریعت، همه نیازهای ضروری بشر را تشریع نموده و برای موارد جدید هم قواعدی کلی تعیین کرده است تا راه برای وضع قوانین مطابق مصالح بشر و پیشرفت جامعه فراهم باشد.



معاصر موجب شده است برخی از علمای اهل سنت، همچون قرضاوی (۱۴۲۳ ص ۷۵- ۸۱) و علوانی (۱۴۲۵ ص ۱۱۲-۱۱۸)، به تدریج سخن از «انفتاح» باب اجتهاد به میان آورند.

ت) علت و زمان روی آوردن به اجتهاد در شیعه و سنی

در تکمله بحث قبل لازم است به علت و زمان اجتهاد پرداخت چرا که در فقه شیعه، علت اصلی روی آوردن به اجتهاد، برخورداری از منبعی گسترده و معتبر از نصوص و روایات اهل بیت علیهم السلام بود. اهل بیت علیهم السلام به عنوان مفسران حقیقی قرآن و سنت نبوی، در طول تقریباً دو و نیم قرن، بیانگر تفصیل احکام شریعت و رفع کننده ابهامات موجود در مسائل دینی و اجتماعی بودند (خمینی، ۱۴۲۶ ق، ص ۱۰). فقهای شیعه تا سال ۲۶۰ هجری قمری، یعنی آغاز غیبت کبری، به طور مستقیم یا با واسطه شاگردان بزرگ به این میراث دسترسی داشتند و امکان استنباط احکام با تکیه بر نصوص معتبر را داشتند (سبحانی، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۱). این امر سبب شد که اجتهاد در شیعه از ابتدا در چارچوب کتاب، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و روایات معصومین علیهم السلام همراه با استفاده دقیق از اصول عقلی و قواعد استنباطی، شکل بگیرد. آغاز اجتهاد در شیعه عملاً به دوران حضور ائمه علیهم السلام بازمی گردد. در این دوره، اصحاب برجسته ای چون زرارة، محمد

توسعه داده اند از این رو، اجتهاد در تشیع از ابتدا به صورت «مطلق» بوده و هر مجتهد، متناسب با توان علمی و روش استنباط خود عمل می کند (سبحانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲، ص ۶۱۱).

در مقابل، فقه اهل سنت اجتهاد را دارای مراتب می داند؛ از جمله اجتهاد مطلق و اجتهاد در فقه خاص (شامل «اصحاب الوجوه»، «اصحاب التخریج»، «مجتهد ترجیح» و «مجتهد فتوی»). که عالمانی چون ابن قیم (ابن قیم، ۱۹۷۳، ج ۴ ص ۲۰۵- ۲۱۲) (شافعی، ۱۴۰۰ ص ۵۰۹، ۵۱۸) این تقسیم بندی را شرح داده اند. با این حال، از قرن ششم هجری، به ویژه با گزارش هایی که ابن صلاح، (۱۴۰۶ ص ۹۳-۹۸) و نووی (۱۴۰۷ ق ج ۱ ص ۴۱-۴۵) نقل کرده اند، اجتهاد مطلق «منسود» اعلام شد و فقها تنها مجاز به اظهار نظر در محدوده ای یکی از چهار مذهب فقهی مشهور (حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) شدند.

این انغلاق ساختاری یکی از تفاوت های بنیادین میان فقه شیعه و اهل سنت است؛ چرا که شیعه تا ظهور امام زمان (عج) باب اجتهاد را مفتوح می داند (صدر، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۱). در نتیجه، به باور شیعه، آزادی نظر و حریت علمی در اجتهاد حفظ می شود، در حالی که نزد اهل سنت، به دلیل انسداد اجتهاد مطلق، این آزادی محدود است (گلپایگانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۱). شایان ذکر است که ناکارآمدی نظریه ای انسداد در روزگار



و به «اجتهاد مطلق» شهرت پیدا کرد. در این دوره، فقها مستقل از تقلید از یک امام خاص، با بهره‌گیری از منابع مورد پذیرش خود، احکام مسائل را استنباط می‌کردند. اما از قرن ششم هجری، تحت تأثیر تحولات فکری و نهادینه‌شدن مذاهب چهارگانه فقهی، اعلام «انسداد باب اجتهاد مطلق» صورت گرفت و از آن پس فقیهان مکلف شدند که در چارچوب یکی از این مذاهب عمل کنند. ابن صلاح و نووی به صراحت بر این محدودیت و الزام در پیروی از مذاهب اشاره کرده‌اند و آن را برای حفظ وحدت و انسجام فقهی ضروری دانسته‌اند (ابن صلاح، ۱۴۰۶ق، ص ۹۳-۹۸؛ النووی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱-۴۵).

برآیند این تفاوت تاریخی و معرفتی، دو ساختار جداگانه اجتهادی را شکل داد. در شیعه، تکیه بر منبع حدیثی زنده تا اواخر قرن سوم هجری و اتکا به اصول قطعی استنباط، موجب شد که باب اجتهاد همواره باز بماند و فقه شیعه بتواند در تمام قرون، پاسخ‌گوی مسائل جدید باشد، بی‌آن‌که از چارچوب نصوص معصومین (ع) خارج شود (جناتی، بی‌تا، ص ۸۵). در اهل سنت، عدم دسترسی به چنین منبعی و اتکا به منابع ظنی، ساختاری را پدید آورد که در ابتدا پویایی اجتهادی داشت، ولی با انسداد اجتهاد مطلق، نوآوری و تحول فقهی به چارچوب‌های ثابت و محافظه‌کارانه محدود شد.

بن مسلم، ابوبصیر و برید بن معاویه، روش استنباط و استخراج احکام از نصوص و روایات را با راهنمایی مستقیم ائمه (ع) به‌کار بستند. با شروع غیبت کبری، این وظیفه به‌طور کامل بر عهده فقهای مجتهد قرار گرفت و دایره اجتهاد توسعه یافت. اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان تصریح دارد که تداوم بهره‌گیری از نصوص معصومین (ع) و تقلید به مبانی قطعی، موجب شد باب اجتهاد در فقه شیعه هرگز بسته نشود و تعامل آن با تحولات زمان حفظ گردد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰).

در مقابل، فقه اهل سنت پس از رحلت پیامبر (ص) به سرعت با مسائل تازه‌ای روبه‌رو شد که نص صریحی در قرآن و سنت برای پاسخ به آن‌ها وجود نداشت. از یک سو، دوره خلافت اولیه با چالش‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای مواجه بود. از سوی دیگر، محدودیت‌های اولیه در نقل و تدوین گسترده احادیث - به‌ویژه در دهه‌های نخست هجری - سبب شد که بخش زیادی از سنت نبوی به صورت محدود و غیرهمه‌جانبه در دسترس باشد. در این شرایط، فقهای اهل سنت برای پاسخ به نیازهای جدید، به منابع جایگزین روی آوردند: اجماع صحابه، قول صحابی، قیاس، استحسان و مصالح مرسله (الشافعی، ۱۴۰۰ق، ص ۵۰۹-۵۱۸؛ ابن قیم الجوزیه، ۱۹۷۳م، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۱۲). این رویکرد در همان دهه‌های نخست پس از پیامبر ﷺ شکل رسمی یافت



ت) علوم و ابزار اجتهاد در مکتب امامیه و اهل سنت

در ساختار اجتهاد اهل سنت، گرچه قرآن و سنت پیامبر (ص) در رأس منابع معتبرند، اما در صورت فقدان نص یا اجمال آن، ابزارهای ظنی همچون قیاس، استحسان و مصالح مرسله جایگاه اصلی پیدا می‌کنند و گاه به حدّ وسط استدلال بدل می‌شوند. ابن قیم جوزیه در اعلام الموقعین با تصریح به مشروعیت این روش می‌گوید:

«إِنَّ الْأَحْكَامَ قَدْ تَسْتَفَادُ مِنْ نَصِّ أَوْ إِجْمَاعٍ أَوْ قِيَاسٍ صَحِيحٍ أَوْ مَصْلَحَةٍ مُعْتَبَرَةٍ، فَإِذَا فَقَدَ النَّصَّ رَجَعْنَا إِلَى الْقِيَاسِ وَالِاسْتِصْلَاحِ، وَهُوَ الَّذِي جَرَى عَلَيْهِ الصَّحَابَةُ وَالتَّابِعُونَ» (ابن قیم الجوزیه، ۱۹۷۳ م، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳). این رویکرد بیانگر آن است که در منظومه اجتهادی اهل سنت، در نبود نص، واسطه اصلی استدلال، همین ابزار ظنی است؛ ابزاری که خود به عنوان رکن تولید حکم شرعی عمل می‌کند.

در مقابل، اجتهاد امامیه بر این اصل استوار است که حد وسط استدلال هر حکم فقهی باید به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به نصّ وحیانی - قرآن یا سنت معصومین (ع) - متصل باشد. کاشف الغطاء تصریح می‌کند: «اجتهاد ما خارج از احکام کتاب و سنت نیست؛ غایت امر آن است که مجتهدین مبرز و قوی، احکام را از کتاب و سنت استخراج می‌کنند. این استخراج یا به

دلالت تصریحی است یا به فحوا، یا به دلالت مطابقی، ظنی، التزامی، ایما، اشاره، مفهوم، منطوق، اولویت، یا نص بر علت، و یا به ملازمه عقلیه انجام می‌گیرد» (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۱۵۸).

بنابراین، علوم و ابزار اجتهاد در امامیه شامل تسلط بر زبان و ادبیات عرب، علم اصول فقه خاص شیعه، علوم حدیث (رجال، درایه)، آیات الاحکام، و مبانی کلامی عصمت و حجیت قول معصوم است؛ به گونه‌ای که حتی استدلال عقلی یا قیاسی، اگر به کار رود، به مثابه حلقه‌ای است که نهایتاً به نصّ وحیانی پیوند می‌خورد.

علوم و ابزار اجتهاد نزد اهل سنت نیز در کنار شناخت نصوص، آشنایی با اصول فقه اهل سنت، قواعد قیاس، مصالح مرسله، سد ذرایع، و استحسان را شامل می‌گردد؛ ابزارهایی که در فرآیند استنباط، خصوصاً در مواضع فقدان یا اجمال نص، می‌توانند به طور مستقل نقش‌آفرینی کنند.

ج) وظایف مجتهد در مکتب امامیه و اهل سنت

در نظام فقهی امامیه، مجتهد، پس از عصر حضور، وظیفه دارد احکام الهی را از کتاب، سنت نبوی و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام استخراج کند؛ استخراجی که همواره با حفظ پیوند با نصّ وحیانی انجام می‌گیرد. بدین معنا که هر استدلال



فقهی - حتی اگر از عقل یا قیاس استفاده کند - باید به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به نصّ قرآن یا سنت معصوم متصل باشد. سخنان و افعال امام معصوم (ع) همانند سنت پیامبر (ص) منبع قطعی تشریع است و چون علم امام از جانب خداوند و از طریق پیامبر (ص) افاضه شده، استنباط او نه محصول ظنّ و قیاس، بلکه بیان مستقیم شریعت است. چنان‌که محقق کرکی تصریح کرده است: «الإمام لا یجتهد؛ لأنه متلقی العلم من رسول الله (ص)» (جامع المقاصد، ج ۸، ص ۱۸۹).

بر اساس این مبنا، وظایف مجتهد شیعه در عصر غیبت عبارت است از: تسلط بر قرآن و آیات الاحکام و تفسیر معتبر آن.

شناخت دقیق سنت پیامبر ﷺ و روایات امامان علیهم السلام با بهره‌گیری از علم رجال و درایه. به‌کارگیری قواعد اصول فقه شیعه برای فهم دلالات نصوص (مانند دلالت مطابقت، التزام، فحوا، ایما، مفهوم و غیره). استفاده از عقل قطعی به شرط اتصال به نص شرعی.

رعایت اصول عملی شرعی (برائت، احتیاط، تخییر، استصحاب) در موارد فقدان نص یا اجمال.

در مقابل، در نظام فقهی اهل سنت، مجتهد وظیفه دارد احکام را از کتاب، سنت، اجماع و قیاس به‌دست آورد. هرچند قرآن و سنت منابع نخستین‌اند، اما در

موارد غیبت یا اجمال نص، ابزارهایی چون قیاس، مصالح مرسله، استحسان و گاه سدّ ذرایع، به عنوان رکن اصلی استدلال وارد می‌شوند. در این مکتب، صحابه، خلفا و ائمه فقه، همگی مجتهدان بشری هستند که اجتهادشان حجت شرعی به‌شمار می‌رود، اما خالی از احتمال خطا نیست. نمونه روشن آن، اجتهادات خلیفه دوم، در ماجرای «متعه حج» و «سهم مؤلفه قلوبهم» است که بر اساس مصلحت‌سنجی شخصی و نه ظاهر نصّ، عمل کرد؛ اجتهاداتی که به تعبیر ابن قیم جوزیه، جزو اختیارات مشروع خلفا بوده است (إعلام الموقعین، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۱۲).

بنابراین، وظایف مجتهد نزد اهل سنت شامل موارد زیر است:

۱. تفسیر و استنباط احکام از قرآن و سنت نبوی بر اساس اصول دلالت لفظی.
۲. رجوع به اجماع صحابه و فقیهان معتبر در صورت اجمال یا سکوت نص.
۳. به‌کارگیری قیاس برای کشف حکم در موارد مشابه.
۴. استفاده از استحسان و مصالح مرسله برای رفع نیازهای نوپدید.
۵. به‌کارگیری قواعد اصول فقه اهل سنت از قبیل سدّ ذرایع و عرف معتبر.



نتیجه مقایسه

- در امامیه، وظیفه مجتهد کشف حکم از منابع معصومانه و یقینی است و ابزار عقل و اصول، همگی در خدمت اتصال به نص قرار دارند.
- در اهل سنت، وظیفه مجتهد افزون بر کار با نصوص، توسل به منابع ظنی و اجتهاد رأیی در غیاب نص را نیز بر می گیرد و اجتهاد صحابه و فقها بخشی از مرجعیت فقهی رسمی محسوب می شود.

ح) اختلاف شیعه و اهل سنت در جایگاه استصحاب و برائت

یکی از تفاوت های اساسی در اصول فقه میان امامیه و مذاهب اهل سنت، جایگاه قواعدی چون استصحاب و برائت در منظومه منابع اجتهادی است.

عالمان امامیه این دو قاعده را از زمره ادله اجتهادی نمی دانند، بلکه در دسته ادله فقهاتی یا «اصول عملیه» قرار می دهند که تنها در موارد شک و نبود اماره معتبر، برای تعیین تکلیف عملی مکلف به کار گرفته می شوند. علت این امر تفکیک دقیق میان امارات (ادله دارای کشف نوعی از حکم واقعی) و اصول عملی (فاقد این کاشفیت، صرفاً رافع تحیر عملی) در نظریه اصولی امامیه است.

در مقابل، بسیاری از فقیهان اهل سنت

مانند جوینی و غزالی، قواعدی چون استصحاب و برائت را در شمار منابع اجتهاد ذکر کرده اند؛ زیرا آن ها را حاوی دلالت بر حکم شرعی (ولو در غیاب نص یا اجماع) می دانند و میان این قواعد و سایر منابع ظنی مانند قیاس، مرز اصطلاحی حادی قرار نمی دهند.

محمدابراهیم جنّاتی در بیان موضع امامیه می نویسد:

«سبب اختلاف بین آنان در این است که امامیه بین ادله اجتهادی و ادله فقهاتی (که در موارد شك بکار گرفته می شوند) و یا به عبارت دیگر بین امارات و اصول، مرز و حدی قائلند، ولی بقیه مذاهب بین آن ها حد و مرزی قائل نمی باشند... بدین جهت عالمان شیعه آن ها را در ردیف ادله اجتهادی قرار نداده اند، ولی غیر امامیه آن ها را از ادله اجتهادی دانسته اند» (جنّاتی، بی تا، ص ۴۲۳).

لذا غزالی در المستصفی، پس از ذکر قرآن، سنت و اجماع، استصحاب را تحت عنوان «الأصل الرابع» آورده و می نویسد: «الأصل الرابع الاستصحاب»، «(غزالی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۵۹).

این تصریح، جایگاه استصحاب را در منابع اجتهادی اهل سنت نشان می دهد و بیانگر آن است که آنان آن را به عنوان یکی از ابزارهای معتبر در قیاس و استدلال فقهی می پذیرند.



خ: اختلاف شیعه و اهل سنت در استفاده از مقاصد الشریعة به عنوان منبع استنباط

یکی از تفاوت‌های بنیادین و ساختاری میان اجتهاد شیعه و اجتهاد اهل سنت، جایگاه «مقاصد الشریعة» در فرآیند استنباط احکام است. مفهوم «مقاصد الشریعة» در میان اهل سنت، به‌ویژه نزد عالمان متأخر، به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی تولید حکم شرعی جایگاه یافته است، در حالی که در فقه امامیه، این مفهوم به‌هیچ‌وجه به‌عنوان یک منبع مستقل تشریع پذیرفته نشده و تنها از طریق نصوص معصومین علیهم‌السلام قابل شناسایی تلقی می‌شود.

در مکتب اهل سنت، به‌ویژه میان اندیشمندان متأخر همچون شاطبی و محمد الطاهر بن عاشور، «مقاصد الشریعة» نه تنها راهنمای مفسران و مجتهدان در توضیح حکمت احکام، بلکه منبعی برتر و حاکم بر تمامی ادله شرعی محسوب می‌شود. بر اساس این نگرش، اصول کلی و اهداف کلان شریعت مانند حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال، نقش «محکومات» را بازی می‌کنند و حتی سایر ادله مانند قرآن، سنت، اجماع و اقوال صحابه به منزله «متشابهات» در پرتو این مقاصد تفسیر می‌شوند. در این دیدگاه، هر جا که تعلیل‌های جزئی یک نص با کلیت و معیار عمومی یکی از این مقاصد ناسازگار باشد، مقصد کلی بر نص جزئی مقدم می‌گردد.

شاطبی در الموافقات تصریح می‌کند که فهم و اجرای احکام بدون درک مقاصد، ناقص خواهد بود و گاه همین مقاصد می‌تواند بر ظاهر نص صریح تقدم پیدا کند (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۵).

ابن عاشور، که در میان معاصران از مهم‌ترین نظریه‌پردازان در این حوزه است، در اثر خود مقاصد الشریعة الإسلامية، مقاصد را «معانی و حکمت‌هایی» می‌داند که شارع در عموم یا اکثر احکام در نظر گرفته و مقید به بخش خاصی از شریعت نیست. او می‌گوید: «إِنَّ المقاصد هي المعاني والحكم الملحوظة للشارع في جميع أحوال التشريع أو معظمها، بحيث لا تختص ملاحظتها بالكون في نوع خاص من أحكام الشريعة» (ابن عاشور، ۱۴۲۳، جلد ۳ ص ۱۶۵ ص ۵). از نگاه او، درک درست این مقاصد می‌تواند اسلام را جهانی، و بی‌توجهی به آن، دایره نفوذ شریعت را محدود کند.

در برابر این رویکرد، فقه امامیه مقاصد الشریعة را به معنایی که اهل سنت به کار می‌برند، به هیچ وجه منبع مستقلی برای استنباط نمی‌پذیرد. کشف غرض شارع در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تنها از طریق نصوص قطعی صادر از معصومین علیهم‌السلام ممکن است و نیازی به برساختن منبع جدیدی تحت عنوان «مقاصد» وجود ندارد. آیت الله سبحانی، بیان می‌دارد: «اخیراً در میان اهل سنت فصلی به نام مقاصد الشریعة باز شده است و پایه‌گذار آن ابن عاشور است... ما نیز می‌گوییم که



حق با ایشان است که شناخت مقاصد مهم است، ولی آنان راه را گم کرده‌اند و اگر ما مسیر اهل بیت را بپیماییم نیازی به این‌گونه کارها نداریم؛ زیرا جمیع روایات اهل سنت در فقه حدود پانصد روایت است و این پانصد روایت نیز همه مسند نیست بلکه در آن‌ها مرسل هم وجود دارد. واضح است که با این مقدار روایت نمی‌توان فقهی را تا روز قیامت به وجود آورد که بشر را کاملاً بی‌نیاز کند. ولی اگر به سراغ اهل بیت برویم متوجه می‌شویم که حدود پنجاه هزار روایت در فقه وجود دارد که، البته بخشی از آن‌ها تکرار است، ولی ما را تا حد زیادی از مراجعه به مقاصد الشریعة به معنای ظنی که اهل سنت به کار می‌برند بی‌نیاز می‌سازد. بسیاری از این مقاصد در برداشت اهل سنت جنبه گمانی و غیرقطعی دارد» (سبحانی، ۱۳۹۶/۸/۲). همچنین فاضل تصریح می‌کند که: «در فقه شیعه حتی یک مورد از نظریات اهل سنت در خصوص حاکم بودن مقاصد شارع بر همه ادله وجود ندارد. طبق تعریف اهل سنت از مقاصد الشریعة، چنین مقاصدی به هیچ وجه در فقه شیعه یافت نمی‌شود. اهل سنت مخصوصاً در دوران معاصر این مقاصد را به منزله بالاترین معیار تفسیر و تشریع معرفی کرده‌اند، اما در مکتب اهل بیت اساساً این جایگاه برای مقاصد در نظر گرفته نشده است» (فاضل، ۱۳۹۳/۱۲/۴).

بنابراین، تفاوت اصلی در این است که اهل سنت (به‌ویژه متأخران) مقاصد را منبعی

مستقل و گاه حاکم بر نصوص جزئی می‌دانند و در بسیاری از موارد، استنباط خود را حتی در حضور نص، بر محور این مقاصد سامان می‌دهند؛ اما فقه امامیه هرگز مقاصد را رأس هرم ادله قرار نمی‌دهد و تنها در محدوده‌ای که از نصوص معصومین علیهم‌السلام به طور یقینی به دست آید، آن را معتبر می‌شمارد.

نتیجه‌گیری کلی:

تفاوت‌های ساختاری اجتهاد در دو مکتب امامیه و اهل سنت، فراتر از یک اختلاف روش شناختی ساده، ریشه در مبانی معرفتی، کلامی و تاریخی هر یک دارد.

در امامیه، اصل حجیت قول معصوم و پیوستگی همه استدلال‌ها به نص و حیانی، یک چارچوب بسته ولی عمیق ایجاد کرده که در آن عقل و اصول فقه، صرفاً نقش کاشف و خادم نص را دارند.

در اهل سنت، پذیرش نقش مستقل ابزارهای ظنی مانند قیاس و مصالح مرسله، امکان انعطاف بیشتر در فقدان نص را فراهم ساخته، اما هم‌زمان به فاصله‌گرفتن از پیوند قطعی با وحی نیز مجال می‌دهد.

این تمایز بنیادین، نه به دلیل صرفاً تعارض در ترتیب یا لفظ منابع، بلکه برخاسته از درک متفاوت دو مکتب از جایگاه وحی، عصمت، و نقش انسان در استنباط شریعت است.

نتیجه آن است که هر مکتب، در مواجهه با مسائل نوپدید فقهی، سیاسی، اجتماعی



و فکری، رویکردی متناسب با همان
زیرساخت معرفتی خود برمی‌گزینند؛ رویکردی
که در شیعه، مقید به اتصال بی‌واسطه یا
باواسطه به معصوم و نص و حیانی است، و
در اهل سنت، بر امکان تشریع اجتهادی در
غیاب نص از راه قیاس و استصلاح تکیه
دارد.



منابع:

ق). البرهان فی أصول الفقه (عبد العظیم الدیب، محقق). قطر: وزارة الأوقاف، چاپ اول.

۱۰. حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی (۱۲۹۶ ق). القواعد و الفوائد و الاجتهاد و التقليد (مفاتیح الأصول). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.

۱۱. حکیم، سید محمد تقی طباطبایی (۱۴۱۸ ق). القرعة و الاجتهاد و التقليد (الأصول العامة). قم: مجمع جهانی اهل بیت عليهم السلام، چاپ دوم.

۱۲. دبوسی، أبوزید عبید الله بن عمر (۱۴۰۱ ق). تأسيس النظر (محمد فتحي الدريني، محقق). بيروت: دارالفکر، چاپ اول.

۱۳. صابریان، علیرضا (۱۳۸۷). «گزاره کلامی تأثیرگذار در اجتهاد». انسان پژوهی دینی، دوره ۵، شماره ۱۷، صص [شماره صفحات مقاله].

۱۴. صدر، رضا (۱۴۲۰ ق). الاجتهاد و التقليد. قم: [بی نا]، چاپ دوم.

۱. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

۲. امام خمینی، روح الله (۱۴۲۶ ق). الاجتهاد و التقليد. تهران: [بی نا]، چاپ اول.

۳. ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۴۲۵ ق). مقاصد الشريعة الإسلامية. قطر: وزارة الأوقاف، چاپ اول.

۴. ابن صلاح، عثمان بن عبد الرحمن (۱۴۰۶ ق). أدب الفتوى و المفتی و المستفتی. بيروت: دارالفکر، چاپ اول.

۵. ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر (۱۹۷۳ م). إعلام الموقعين عن رب العالمين (بشير عواد معروف، محقق). بيروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول.

۶. تبریزی، جعفر سبحانی (۱۴۲۴ ق). أدوار الفقه الإمامي. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.

۷. تبریزی، جعفر سبحانی (۱۴۲۳ ق). الإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.

۸. تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۱ ق). توضیح الرشاد في تأريخ حصر الاجتهاد. قم: چاپخانه خیام، چاپ اول.

۹. جوینی، عبد الملك بن عبد الله (۱۴۰۰ ق).

